



The Nature of Zakāt: From Shared Ownership (Ishā‘ah) to Value (Māliyat): A Jurisprudential Explanation of the Hybrid Theory of Partnership in Generic Value Within a Specific Asset

Fatemeh Alizadeh¹ | Mansour Habibipour² | Ardavan Arzhang³

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Humanities, University of Yasouj, Yasouj, Iran. Email: fat.alizadeh1352@gmail.com
2. PhD Student in Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Humanities, University of Yasouj, Yasouj, Iran. Email: abdol21ab22@gmail.com
3. Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Humanities, University of Yasouj, Yasouj, Iran. Email: arzhang1345@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 6 December 2025

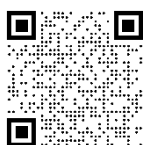
Revised: 3 January 2026

Accepted: 17 February 2026

Available online 19 February 2026

Keywords:

Zakāt, Nature of Zakāt Attachment, Zakāt Property, Partnership in Value, Generic Within a Specific Asset.



ABSTRACT

This research examines the legal nature of how Zakāt attaches to property. The fundamental question is an analysis of the relationship and connection between the Zakāt property and the recipients: is this relationship merely a prescriptive ruling—the obligation of payment upon the owner—or a declaratory ruling—the creation of a real right for the recipient? This inquiry evaluates various possibilities regarding the manner of this attachment based on transmitted and rational evidence. Employing a descriptive-analytical method and a jurisprudential-*ijtihādī* approach, the research findings indicate that none of the absolute theories (purely prescriptive or purely real) are capable of providing a comprehensive and universally acceptable religious explanation or resolving the challenges. By applying the method of harmonizing evidences and emphasizing the unity of context, the theory of partnership in value—in the form of a generic within a specific asset—emerges as the main approach. Accordingly, Zakāt is understood as the right of recipients in the value (economic worth) of a portion of a specific asset, in the form of an unspecified share. This explanation both acknowledges the declaratory aspect of Zakāt and justifies flexibility in the method of payment (permissibility of paying the same asset or its monetary equivalent). Furthermore, it guarantees the financial rights of recipients and establishes a logical balance between the owner's authority and the recipients' rights. In addition, it is fully compatible with all eight categories of Zakāt expenditure.

Cite this article: Alizadeh, F.; Habibipour, M.; Arzhang, A. (2026). The Nature of Zakāt: From Shared Ownership (Ishā‘ah) to Value (Māliyat): A Jurisprudential Explanation of the Hybrid Theory of Partnership in Generic Value Within a Specific Asset. *Jurispudence of worship Doctrines*, 7(12), 99-126. <https://doi.org/10.30513/jwd.2026.7879.1282>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



ماهیت زکات؛ از اشاعه تا مالیت: تبیین فقهی نظریه ترکیبی شرکت در مالیت کلی در معین

فاطمه علی‌زاده^۱ | منصور حبیبی پور^۲ | اردوان ارزنگ^۳

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.
رایانامه: fat.alizadeh1352@gmail.com
۲. دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. رایانامه: abdol21ab22@gmail.cim
۳. استاد، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. رایانامه: arzhang1345@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۸ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۱۱/۳۰ کلیدواژه‌ها: زکات، ماهیت تعلق زکات، اموال زکوی، شراکت در مالیت، کلی در معین. 	این پژوهش به بررسی ماهیت حقوقی کیفیت تعلق زکات به اموال پرداخته است. پرسش اساسی آن، تحلیل رابطه و نسبت بین مال زکوی و مستحقان است: این رابطه صرفاً حکم تکلیفی (وجوب اداء برای مالک) است یا حکم وضعی (ایجاد حق عینی برای مستحق)؟ این جستار به ارزیابی احتمالات مختلف نحوه تعلق مذکور، بر اساس ادله نقلی و عقلی پرداخته است. مبتنی بر روش تحلیلی - توصیفی و رویکرد فقهی - اجتهادی، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هیچ‌یک از نظریه‌های مطلق (تکلیفی صرف یا عینی صرف) قادر به تبیین جامع و فراگیر شرعی و رفع چالش‌ها نیستند. با به‌کارگیری روش جمع بین ادله و تأکید بر وحدت سیاق، نظریه شراکت در مالیت به‌نحو کلی در معین، رهیافت اصلی خواهد بود. بر این اساس، زکات به‌مثابه حق مستحقان در مالیت (ارزش اقتصادی) بخشی از مال معین و در قالب سهمی کلی و نامعین است. این تبیین هم جنبه وضعی زکات را می‌پذیرد، هم انعطاف در شیوه اداء (جواز پرداخت عین یا قیمت) را توجیه می‌کند و همچنین حقوق مالی مستحقان را تضمین نموده و تعادلی منطقی بین اختیارات مالک و حقوق مستحق برقرار می‌سازد. افزون بر این، با تمامی مصارف هشت‌گانه زکات سازگاری کامل دارد.

استناد: علی‌زاده، فاطمه؛ حبیبی پور، منصور؛ ارزنگ، اردوان. (۱۴۰۵). ماهیت زکات؛ از اشاعه تا مالیت: تبیین فقهی نظریه ترکیبی شرکت در مالیت کلی در معین. آموزه‌های فقه عبادی، ۷(۱۲)، ۹۹-۱۲۶.
<https://doi.org/10.30513/jwd.2026.7879.1282>
ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



© نویسندگان.

مقدمه

زکات، به عنوان یکی از آموزه‌های بنیادین فقه اسلامی، تنها یک عبادت مالی محض نیست، بلکه نهادی اجتماعی - اقتصادی با کارکردی دوگانه است؛ از یک سو، رابطه بنده با پروردگار را سامان می‌بخشد و از سوی دیگر، پیوندهای اجتماعی و اقتصادی میان اعضای جامعه اسلامی را استحکام می‌بخشد. آیات متعدد قرآن کریم، زکات را در کنار دیگر آموزه‌های دینی قرار داده‌اند که این امر، نشان‌دهنده همسنگی و اهمیت ویژه آن است. هدف اصلی تشریع زکات، تنها رفع نیازهای ضروری فقرا نیست، بلکه پاک‌سازی نفس انسان از رذیلت بخل و طمع و در نهایت، تحقق عدالت اجتماعی و تعادل اقتصادی در چارچوب ارزش‌های اسلامی است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۳).

با وجود قدمت بحث درباره ماهیت زکات، فقه امامیه در مقام تبیین کیفیت تعلق آن به اموال، با نوعی پارادوکس عملی مواجه است. از یک سو، روایات - به ویژه تعابیر دقیقی همچون حرف جرّ «فی» در نصاب - بر ثبوت نوعی حق عینی برای مستحقان دلالت دارند؛ حقی که با نظریه «کلی در معین» سازگاری بیشتری دارد و در عین حال، مالکیت مالک را نسبت به عین مال حفظ می‌کند. از سوی دیگر، التزام به چنین حق عینی‌ای در فضای اقتصادی معاصر، که بسیاری از دارایی‌ها ماهیتی غیرقابل تقسیم فیزیکی یافته‌اند - مانند سهام شرکت‌ها، دارایی‌های مبتنی بر ارزش‌گذاری تخصصی و مانند آن - انعطاف‌پذیری در پرداخت، از جمله پرداخت قیمت به جای عین، را دشوار یا حتی ناممکن می‌سازد. نظریه‌های پیشین نیز با نادیده گرفتن حق عینی مستحقان (مانند نظریه دین محض)، یا با ایجاد مشکلات عملی فراوان (مانند نظریه اشاعه)، نتوانسته‌اند میان قطعیت حق مستحقان و انعطاف در شیوه پرداخت، توازن منسجم برقرار کنند.

با وجود اهمیت و وجوب زکات، یکی از مسائلی که مستقیماً بر نحوه اجرا و آثار حقوقی آن تأثیر می‌گذارد، چگونگی تعلق زکات به اموال است. هنگامی که گفته می‌شود زکات به مالی تعلق گرفته است، این پرسش مطرح می‌شود که دقیقاً چه

رابطه‌ای میان حق مستحقان و عین مال برقرار می‌شود. آیا این تعلق صرفاً تکلیفی بر عهده مالک است تا مقدار معینی از مال خود را جدا کرده و بپردازد، یا آنکه نوعی حق عینی برای مستحقان در خود مال ایجاد می‌کند؟

پاسخ به این پرسش، جهت دهنده بسیاری از مسائل فرعی دیگر است. برای مثال، اگر مالک پیش از جدا کردن و پرداخت زکات فوت کند، آیا زکات همانند یک دین از ترکه او پرداخت می‌شود، یا به دلیل آنکه سهم مستحقان پیش‌تر در مال تحقق یافته است، اساساً آن مقدار جزء ترکه محسوب نمی‌شود؟ همچنین این مسئله در بحث ضمان در صورت تلف مال مؤثر است. بدین معنا که اگر مال زکوی - مانند گوسفندان یک گله - بدون تقصیر مالک و بر اثر حادثه‌ای اتفاقی تلف شود، آیا مالک ضامن زکات آن خواهد بود؟ اگر تعلق زکات به معنای ایجاد حق در عین مال برای مستحقان باشد، سقوط ضمان با دشواری بیشتری قابل پذیرش خواهد بود.

این مسئله در کیفیت پرداخت نیز اثرگذار است. آیا مالک صرفاً باید عین همان اموال - مانند گندم یا گوسفند - را به عنوان زکات بپردازد، یا می‌تواند معادل نقدی یا کالایی دیگر را جایگزین کند؟ همچنین پس از تحقق وجوب زکات، آیا مالک می‌تواند در تمام مال خود آزادانه تصرف کند، یا تصرفات او منوط به حفظ و پرداخت حق مستحقان در مصارف هشت گانه زکات است؟

در برابر این پرسش‌ها، دیدگاه‌های فقهی گوناگونی مطرح شده است. این پژوهش در صدد است با واکاوی دقیق این نظریات، ادله هر یک را نقد و بررسی کرده و در نهایت، نگرش برگزیده را که بر پایه خوانشی خاص از ادله استوار است، تحلیل و تبیین نماید.

بایستگی ارائه تبیینی دقیق و مستدل از این مسئله، ضرورت انجام این تحقیق را آشکار می‌سازد. بسیاری از مسائل نوپدید در حوزه مالی، بدون برخورداری از مبنا و چارچوب نظری روشن درباره اصل تعلق زکات، قابل حل نیستند. همچنین فهم صحیح از ماهیت تعلق زکات، به مجریان و نهادهای جمع‌آوری زکات، مانند سازمان‌های خیریه و حکومت اسلامی، کمک می‌کند تا حقوق مستحقان را به درستی استیفا کرده و از تضییع آن جلوگیری نمایند. این امر، بیانگر ضرورت اجرایی و اجتماعی این بحث است.

ماهیت زکات؛ از اشاعه تا مالیت... / فاطمه علی زاده، منصور حبیبی پور واردوان ارزشنگ .. ۱۰۳

علاوه براین، برای تعیین دقیق تکلیف مالک و ایجاد شفافیت در فرآیند پرداخت، برخورداری از نظریه‌ای روشن ضروری است. روشن سازی بُعد اقتصادی مسئله نیز وجه دیگری از این ضرورت به شمار می‌رود؛ زیرا اگر زکات به عنوان حقی عینی برای فقرا در اموال ثروتمندان شناخته شود، می‌تواند به عنوان ابزاری برای توزیع ثروت در اقتصاد اسلامی عمل کرده و از انباشت بی ضابطه ثروت جلوگیری کند. این نگاه، زکات را از یک صدقه صرف به نظامی حقوقی و الزام‌آور تبدیل می‌سازد.

لزوم رفع ابهام از آرای فقهی نیز بر اهمیت این پژوهش می‌افزاید؛ زیرا گاه در میان فتاوا، نوعی تعارض یا ابهام در مسائل فرعی مشاهده می‌شود که ریشه در روشن نبودن مبانی نظری دارد. این تحقیق با ریشه‌یابی این مسئله، می‌تواند به رفع چنین تعارضاتی کمک کند.

شایان ذکر است که این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است: تعلق زکات به اموال از منظر فقه اسلامی چگونه تبیین می‌شود و مستندات هریک از نظریه‌های مطرح شده چیست؟ نقاط قوت و ضعف هریک از این دیدگاه‌ها کدام است؟ آثار و پیامدهای فقهی - حقوقی پذیرش هریک از این نظریه‌ها چیست؟ و در نهایت، نظریه برگزیده (مختار) در این زمینه کدام است؟

در خصوص پیشینه این موضوع، گفتنی است که موسوی خلخالی در «فقه الشیعه» بیشتر در چارچوب یک تکلیف مالی عبادی، بر ماهیت خمس تأکید می‌کند. این نگرش، تا حدی ناظر به آثار اجتماعی خمس نیز هست (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۳۱۵)، اما کمتر به تحلیل دقیق ماهیت حقوقی رابطه ایجاد شده میان مال زکوی و مستحق و نیز آثار فقهی - حقوقی آن، مانند ضمان در صورت تلف یا حدود حق تصرف مالک، پرداخته است. از این رو، اثریاد شده، هر چند به عنوان منبعی جامع در فقه، بستر تاریخی و فقهی مناسبی برای بحث فراهم می‌آورد، پاسخ تفصیلی به پرسش اصلی این پژوهش، آن هم در حوزه زکات، ارائه نمی‌دهد.

هاشمی شاهرودی نیز با تمرکز بر این باب فقهی، به صورت بندی نظریه‌های مختلف پرداخته است. تحلیل وی نشان‌دهنده گذار از نگاه صرفاً تکلیفی و گرایش به شناسایی جنبه‌های وضعی زکات است (ر.ک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲، ج ۲،

ص ۲۸۰). با این حال، در این اثر، تأکید اصلی بر استقصای آرا و ادله است و کمتر به ارائه نظریه‌ای ترکیبی و منسجم که بتواند به صورت نظام‌مند همه ابعاد مسئله و آثار فرعی آن را تبیین کند، پرداخته شده است.

در میان مقالات، نوشتاری با عنوان «تحلیل حقوقی حق مستحقین زکات» از نعمت‌اللهی (۱۴۰۴ش)، از منظر حقوق موضوعه و حقوق عمومی به مسئله نزدیک می‌شود، اما تحلیل فقهی - اجتهادی عمیق درباره ماهیت اولیه این حق و چگونگی ایجاد آن در عین مال، محور اصلی آن نیست. نوآوری محوری این پژوهش، الحاق قید «شراکت در مالیت» به نظریه «کلی در معین» است. این تلفیق، مزایای حفظ حق عینی مستحقان را - که از چارچوب کلی در معین الهام می‌گیرد - با انعطاف‌پذیری عملی مورد نیاز برای شیوه‌های نوین پرداخت - که از مفهوم شراکت در مالیت استخراج می‌شود - پیوند می‌دهد. به بیان دیگر، این مقاله بیشتر به مرحله پس از تعلق و چگونگی استیفای حق می‌پردازد تا به حقیقت خود تعلق.

همچنین مقاله «پرداخت خمس، از حکم تکلیفی محض تا حکم وضعی اشاعه» به قلم فلاح و دیگران (۱۳۹۸ش)، هرچند به فریضه خمس اختصاص دارد و نه زکات، از حیث روش شناختی و مباحث ماهوی، شباهت‌هایی با بحث حاضر دارد. با وجود این، از آنجا که احکام، شرایط و مصارف خمس و زکات متفاوت است، نمی‌توان نتایج آن را به طور مستقیم به حوزه زکات تسری داد. از این رو، این مقاله نیز پاسخ مستقیمی به پرسش اصلی این پژوهش ارائه نمی‌کند.

در مقایسه با آثار پیش گفته، این پژوهش با تمرکز مسئله محور و دقیق، به طور ویژه به یک پرسش فقهی - حقوقی درباره کیفیت تعلق زکات به اموال می‌پردازد؛ پرسشی که می‌تواند منشأ حل بسیاری از مسائل فرعی باشد. افزون بر این، مقاله حاضر از رویکردی تحلیلی - تطبیقی و نظام‌مند برخوردار است؛ بدین معنا که با دسته‌بندی منظم همه نظریه‌های اصلی، بررسی ادله هر یک و نقد آن‌ها، خلأ موجود در آثار پیشین را که غالباً به صورت پراکنده به این موضوع پرداخته‌اند، پر می‌کند.

این پژوهش، فراتر از گردآوری صرف آرا، نظریه «شراکت در مالیت به نحو کلی در معین» را به عنوان دیدگاه برگزیده ارائه می‌کند. این رهیافت با بهره‌گیری از روش جمع

ماهیت زکات؛ از اشاعه تا مالیت... / فاطمه علی زاده، منصور حبیبی پور واردوان ارزشنگ .. ۱۰۵

میان ادله، می‌کوشد نقاط قوت نظریه‌های دیگر را در قالبی واحد ترکیب کرده و از نقاط ضعف آن‌ها پرهیز کند.

از دیگر ویژگی‌های این جستار، توجه هم‌زمان به مبانی نظری و آثار عملی است. بدین معنا که پژوهش حاضر تنها به بحث‌های نظری اکتفا نمی‌کند، بلکه پیامدهای عملی پذیرش هر دیدگاه را در مسائل فرعی، مانند ضمان در صورت تلف مال، حدود حق تصرف مالک و جواز پرداخت نقدی، به صورت تطبیقی بررسی کرده و نظریه مختار را بر اساس توانایی آن در توجیه منسجم و یکپارچه این احکام ارزیابی می‌کند. ویژگی دیگر این پژوهش، برخورداری از ظرفیت لازم برای مواجهه با مسائل مستحدثه است. چارچوب نظری پیشنهادی این مقاله می‌تواند مبنایی مناسب برای تحلیل مسائل نوپدید اقتصادی فراهم آورد؛ امری که در بسیاری از آثار پیشین کمتر به طور مستقیم مورد توجه قرار گرفته است.

در نتیجه، این پژوهش با پوشش خلأهای موجود در پیشینه تحقیق، گامی فراتر نهاده و با ارائه تحلیلی نظام‌مند و نتیجه‌محور، در راستای غنای مباحث فقه اقتصادی و فراهم‌سازی مبانی مستحکم برای نظام اجرایی زکات حرکت می‌کند. امید است این تحقیق، هرچند اندک، در تبیین دقیق‌ترین فریضه الهی مؤثر افتد و زمینه‌ساز اجرای صحیح‌تر آن و در نهایت، تحقق بخشی از آرمان‌های عدالت‌خواهانه اقتصاد اسلامی باشد.

ساختار این مقاله، پس از مقدمه، به بررسی ادله هریک از نظریه‌ها، نقد و تحلیل آن‌ها و در نهایت، استدلال برای نظریه برگزیده اختصاص دارد.

نظریه «شراکت در مالیت به نحو کلی در معین» به طور مستقیم در صدد رفع مهم‌ترین کاستی نظریه‌های پیشین است. برای نمونه، نظریه «کلی در معین» هرچند حق مالکیت مالک را حفظ می‌کند، در توجیه این مسئله که چرا می‌توان به جای عین مال، معادل ارزش آن را پرداخت کرد، با دشواری روبه‌رو است؛ زیرا قیمت، به خودی خود مصداق عینی همان کلی محسوب نمی‌شود.

نوآوری این پژوهش در افزودن عنصر «شراکت در مالیت» به نظریه کلی در معین است. بر اساس این تحلیل، مالک می‌تواند سهم مستحق را نه تنها از طریق پرداخت

خود مال - مانند همان گوسفند - بلکه براساس ارزش روزآن کالا (مالیت) نیز ادا کند. این ترکیب، از یک سواصالت حق عینی مستحقان را حفظ می‌کند و از سوی دیگر، انعطاف لازم برای پاسخ‌گویی به نیازهای اقتصاد معاصر را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، این نظریه ضمن حفظ ساختار حقوقی زکات به عنوان حقی ثابت برای مستحقان، مانع از آن می‌شود که زکات صرفاً به یک دین شخصی و بدهی معمولی تقلیل یابد.

۱. شناخت مفاهیم

۱-۱. واژه زکات

واژه «زکات» از ریشه ثلاثی مجرد «ز.ک.و» اشتقاق یافته که دلالت ذاتی بر مفاهیم «نمو»، «فزاینده‌گی» و «رشد» دارد. در منابع معتبر لغوی، این واژه عمدتاً بر دو محور اصلی «طهارت و پاکیزگی» و «توسعه و افزایش» متمرکز است. برخی نیز آن را به معنای «طهارت و پاک کردن» دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۹۴). راغب با تأکید بر جنبه نمو، اصل معنایی زکات را «رشد و نمو» می‌داند که منشأ آن برکت الهی است (راغب، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۴۵). طریحی با جمع‌بندی این دو جنبه، بیان می‌دارد که زکات هم به معنای «طهارت» است، زیرا نفس و مال را از آلودگی‌ها پاک می‌سازد، و هم به معنای «رشد و برکت» است، چراکه موجب فزونی و افزایش مال می‌شود (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۰۵). ابن اثیر با توسعه این معناشناسی، دو مفهوم «برکت» و «مدح و ستایش» را نیز به آن می‌افزاید. به زعم وی، این دو معنا نیز در نهایت به همان دو مفهوم اصلی بازمی‌گردند؛ چراکه «برکت» مصداق عینی «رشد» است و «ستایش» نیز نوعی پاک‌سازی و تزکیه معنوی برای فرد ممدوح به شمار می‌آید (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۰۷). نکته شایان توجه در کلام ایشان، اطلاق واژه زکات هم بر عین (یعنی خود مال پرداختی) و هم بر فعل (یعنی عمل زکات دادن و تزکیه نمودن) است. این دوسویه بودن معنایی، تبیین‌کننده وجوه مختلف زکات در منظومه فقهی - اعتقادی اسلام است.

ماهیت زکات؛ از اشاعه تا مالیت... / فاطمه علی زاده، منصور حبیبی پور واردوان ارزشنگ .. ۱۰۷

۲-۱. اصطلاح زکات

در اصطلاح فقهی، زکات به مثابه تکلیف مالی شرعی خاصی است که از سوی شارع مقدس بر اموال معینی، با شرایط مشخصی (مانند بلوغ نصاب و گذشت سال) و برای مصرف در مصارف هشت گانه مقرر شده است (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۵۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۳). هر چند مشهور آن است که اموال متعلق زکات شامل نقدین، غلات اربعه و انعام ثلاثه است، اما برخی، امکان توسعه زکات به موارد دیگر را نیز بررسی کرده اند (محقق گریمی، ۱۴۰۲، ص ۹۰).

هویت زکات دارای دو بُعد درهم تنیده «حقوقی - اجتماعی» و «عبادی - اخلاقی» است. از یک سو، زکات نوعی مالیات شرعی و درآمد عمومی نظام اسلامی (یا دست کم موجب کاهش بار از دوش نظام) محسوب می شود که دریافت، مدیریت و توزیع آن در جامعه اسلامی از وظایف حاکمیت است. از سوی دیگر، ماهیت آن عبادتی مالی است که صحت آن مشروط به قصد قربت می باشد. نکته مهم آن است که این شرط عبادی، زکات را از سایر مالیات های حکومتی متمایز می سازد؛ به گونه ای که در صورت فقدان نیت، عمل هر چند ممکن است از حیث حقوقی اداشده تلقی شود، اما از نظر شرعی فاقد ارزش عبادی بوده و زکات واجد شرایط محسوب نمی گردد (مشکینی، ۱۳۹۲، ص ۲۹۹).

۳-۱. اصطلاح کلی در معین

در تحلیل فقهی اموال، به چیزی که در خارج دارای مصداق شخصی و عینیت مشخص نیست، «کلی» اطلاق می شود. در مقابل، «شخصی» یا «معین» به چیزی گفته می شود که مصداق خارجی مشخصی دارد. حالت سومی نیز به نام «کلی در معین» وجود دارد که ترکیبی از این دو است (مرعی، ۱۴۱۳، ص ۱۷۲). این تقسیم بندی در مسئله زکات از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا در بسیاری از اموال زکوی، مانند غلات و ثمرات، ممکن است گفته شود زکات دهنده باید مقداری «کلی» (مانند یک دهم یا یک بیستم) را از مجموعه «معین» اموال خود جدا کرده و به عنوان زکات پرداخت نماید.

۲. مستحقان زکات (مصارف)؛ کیستی و چیستی

مستحقان دریافت زکات، به تصریح آیه ۶۰ سوره توبه، در هشت گروه (اصناف) مشخص شده‌اند: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾.

گروه اول، فقرا (نیازمندان) هستند؛ یعنی افرادی که فاقد مال کافی برای تأمین معاش سالانه خود و عائله تحت تکفل خویش‌اند. دسته دوم، مساکین (تهیدستان زمین‌گیر) هستند که به نظر می‌رسد از حیث معنا با عنوان فقیر متفاوت‌اند. این گروه وضعیتی سخت‌تر از فقرا دارند. این تفاوت در روایات نیز بازتاب یافته است (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۱۴۴). «مسکنت» به معنای فقر شدید و ناتوانی از کسب درآمد، حتی برای تأمین مایحتاج اولیه است. واژه شناسان (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۱۷) و برخی مفسران نیز بر این تفاوت تأکید کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۳۱۰). فقیهان نیز این تغایر مفهومی را پذیرفته و فروعی را بر این تفاوت معنایی و مصداقی مترتب ساخته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۳۰۲).

صنف سوم، عاملین علیها (کارگزاران زکات) هستند؛ یعنی افرادی که از سوی حاکم برای جمع‌آوری، نگهداری و توزیع زکات منصوب می‌شوند. مؤلفه قلوبهم نیز از دیگر مصارف زکات است که شامل غیرمسلمانانی می‌شود که با پرداخت زکات به آنان، زمینه جلب محبت و تمایل قلبی‌شان به اسلام فراهم می‌گردد.

مصرف دیگر، «فی الرقاب» (در راه آزادی بردگان) است. این سهم صرف خرید و آزادسازی بردگان یا کمک به بردگانی می‌شود که در مسیر آزادی خویش قرار دارند. دسته دیگر، غارمین (بدهکاران) هستند؛ یعنی افرادی که به سبب حوادث پیش‌بینی نشده، زیر بار بدهی قرار گرفته‌اند و توانایی پرداخت آن را ندارند.

هفتمین مصرف با عنوان «فی سبیل الله» (در راه خدا) معرفی شده است. این عنوان عام، شامل همه امور خیریه و فعالیت‌های عام‌المنفعه‌ای می‌شود که به تقویت بنیه جامعه اسلامی منتهی گردد. «ابن السبیل» (درماندگان در سفر) نیز صنف دیگر است؛ این عنوان به مسافرانی اطلاق می‌شود که در غربت و دور از وطن، دارایی کافی

ماهیت زکات؛ از اشاعه تا مالیت... / فاطمه علی زاده، منصور حبیبی پور واردوان ارزشنگ .. ۱۰۹

برای بازگشت به محل سکونت خود ندارند (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۳۱۰-۳۱۱).
وضع حکیمانۀ زکات و توجه به این اصناف و تشریع مصارف پیش گفته،
نشان دهنده توجه عمیق شریعت اسلام به اقشار ضعیف و نیز ایجاد تعادل اجتماعی
و اقتصادی در جامعه اسلامی است.

۳. تحلیل ماهیت تعلق زکات: بررسی دوگفتمان تکلیفی و وضعی

زکات به اموال معین و واجد نصاب (نقدین، انعام ثلاثه و غلات اربعه) تعلق
می گیرد. اکنون پرسش اساسی آن است که ماهیت این تعلق چگونه تبیین می شود:
آیا زکات صرفاً حکمی تکلیفی (و جوب ادای مال) است یا حکمی وضعی که موجب
ایجاد حق می شود؟ در صورت دوم، این حق می تواند در قالب های مختلفی ظهور و
بروز پیدا کند.

در گفتمان نخست (دیدگاه تکلیفی محض)، زکات فاقد هرگونه اثر وضعی
دانسته شده و تنها به عنوان تکلیفی شرعی، بر عهده مالک قرار می گیرد تا مقدار
معینی از مال خود را ادا کند. در این نگرش، مستحق تنها مجاز به دریافت است و
هیچ گونه مالکیت یا حق عینی برای او ایجاد نمی شود. آثار فقهی این دیدگاه عبارت
است از: جواز پرداخت از هر مال (حتی غیر عین زکوی) بدون نیاز به اذن مستحق،
سقوط تکلیف در صورت تلف مال پیش از اداء، عدم وجود هرگونه محدودیت در
تصرف یا فروش مال زکوی توسط مالک، و عدم ضمان منافع در صورت تأخیر در
پرداخت. ثمره عملی این نظریه، سهولت و انعطاف در اجرای حکم برای مکلف
است.

در مقابل، گفتمان دوم (دیدگاه وضعی)، زکات را موجب ایجاد حق عینی برای
مستحقان می داند. بر اساس این دیدگاه، برای مستحقان، حقی در عین مال یا در
مالیت آن ایجاد می شود که آثار حقوقی مشخصی بر جای می گذارد و ساختار
منسجم تری برای حمایت از حق آنان فراهم می آورد. در عین حال، آثار فقهی این
نظریه متفاوت است؛ از جمله اینکه پرداخت از غیر عین ممکن است نیازمند
رضایت مستحق باشد، در صورت تلف مال، ضمان به نسبت قابل تصورات،

تصرفات مالک در مال زکوی مقید به عدم تضييع حق مستحقان می‌شود، و نقل و انتقال مال زکوی نیز باید با رعایت حقوق ذی حق انجام گیرد.

انتخاب هریک از این دو دیدگاه، چارچوب حقوقی حاکم بر زکات را به طور بنیادین دگرگون می‌سازد. دیدگاه تکلیفی، با محوریت کارآمدی و رفع پیچیدگی‌های اجرایی، به کاهش بار عملی حکم می‌انجامد؛ در حالی که دیدگاه وضعی، با تأکید بر ضمانت اجرا و شفافیت حقوقی، امکان حمایت دقیق‌تر از حقوق مستحقان را فراهم می‌کند. این تمایز، نقش مهمی در تبیین نهادهای اقتصادی در نظام حقوق اسلامی دارد.

۳-۱. نظریه رویکرد عبادی محض (حکم تکلیفی صرف)

بر پایه این دیدگاه، زکات صرفاً حکمی تکلیفی است و هیچ‌گونه اثروضعی - مانند ایجاد ملکیت یا حق در عین - بر آن مترتب نیست. استدلال این دیدگاه آن است که ادله شرعی صرفاً وجوب پرداخت مقدار معینی از مال را اثبات می‌کنند و دلیل معتبری بر ثبوت اثروضعی وجود ندارد. بنابراین، با تمسک به اصل عدم در موارد شک، ماهیت زکات باید در چارچوب تکلیف محض تفسیر شود (میلانی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۲۰).

بر اساس این نظریه، نتیجه عملی آن است که پرداخت زکات - اعم از عین یا قیمت - صرفاً امتثال یک تکلیف شرعی محسوب می‌شود و از حیث ماهیت، شباهت زیادی با زکات مستحب پیدا می‌کند. در این چارچوب، تعبیری مانند «حق معلوم» در آیه شریفه (معارج/ ۲۵) یا «حق الله» و «حق الفقرا» در روایات (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۸، ص ۳۳۲) ناظر به تأکید بر وجوب شرعی و بُعد اخلاقی حکم تفسیر می‌شوند، نه دلالت بر یک اثروضعی مستقل.

با این حال، اشکال اساسی این نظریه آن است که در متون دینی، شواهد متعددی وجود دارد که از تحقق نوعی اثروضعی در کنار حکم تکلیفی زکات حکایت دارد؛ به گونه‌ای که به نظر می‌رسد وجوب پرداخت (حکم تکلیفی)، تابع وجود حقی پیشینی برای مستحقان است. به تعبیر دیگر، ادله نشان می‌دهند زکات صرفاً یک دستور اخلاقی - عبادی نیست، بلکه واجد ساختاری حقوقی - مالی است که

ماهیت زکات؛ از اشاعه تا مالیت... / فاطمه علی زاده، منصور حبیبی پور واردوان ارزشنگ .. ۱۱۱

تکلیف پرداخت، برآمده از آن ساختار می باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲، ج ۲، ص ۲۸۰). این نکته، ضعف تفسیر تکلیفی محض را در تبیین جامع نصوص و نیز در پاسخ گویی به برخی فروعات فقهی زکات آشکار می سازد.

۳-۲. نظریه دین وارگی زکات (تعلق به ذمه)

این نظریه، زکات را حکمی وضعی می داند که به صورت دین در ذمه مالک قرار می گیرد. بر این اساس، عین مال زکوی صرفاً منشأ اشتغال ذمه مالک به مقدار زکات است؛ مشابه آنچه در سایر دیون، ضمان ها یا مسئولیت های مالی (مانند اتلاف) رخ می دهد. به تعبیر دیگر، همان گونه که ذمه شخص در برابر طلبکار مشغول می شود، ذمه مالک نیز در برابر مستحقان زکات مشغول می گردد. این دیدگاه عمدتاً در آرای فقهای اهل سنت بازتاب یافته است (ر.ک: نووی، ۱۳۴۴، ج ۵، ص ۳۷۹).

با این حال، بر این تلقی اشکالاتی وارد است. نخست آنکه این دیدگاه از پشتوانه استدلالی قوی برخوردار نیست. در میان فقیهان امامیه، قائل مشهوری برای آن شناخته نشده و در آثار متقدمان و متأخران امامی، عدم پذیرش یا اعراض از این نظریه به وضوح مشاهده می شود (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۰۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۳۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۴۴؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۷۵؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۱۴۱؛ سبحانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۵۰؛ طباطبایی قمی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۵۱). حتی در فرض وجود قائل، این نظریه در زمره آرای شاذ و خارج از جریان غالب فقهی قرار می گیرد.

افزون بر این، این دیدگاه با ادله دال بر تعلق زکات به عین مال سازگار نیست. زیرا برخی نصوص نشان می دهند که زکات باید به گونه ای به عین مال مرتبط باشد که مأمور زکات بتواند آن را مستقیماً از خود مال جدا کند. این ارتباط به قدری وثیق است که مالک، پس از جداسازی زکات، می تواند در باقی مانده مال به طور صحیح تصرف نماید. همچنین در برخی روایات آمده است که اگر مالک پیش از ادای زکات با مال خود تجارت کند، مستحقان زکات در سود حاصل شریک خواهند بود (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۴۸۳-۴۸۹). افزون بر این، در فرض فروش عین پیش از ادای زکات، بر اساس همین ادله، اخذ زکات از خریدار نیز جایز دانسته شده است. روشن است که این احکام با فرض دین بودن زکات در ذمه - که ارتباطی با عین خاص ندارد - سازگار نیست.

اشکال دیگر این رویکرد، تعارض آن با ظاهر ادله ناظر بر شراکت است. این نظریه با ظاهر برخی نصوص که بر نوعی شراکت دلالت دارند، ناسازگار می‌نماید؛ از جمله روایت مشهور: «إِنَّ اللَّهَ أَشْرَكَ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَالْفُقَرَاءِ فِي الْأَمْوَالِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۵۴۵) که مفاد آن، ایجاد نوعی شراکت میان اغنیا و فقرا در اموال است. مفهوم شراکت، فراتر از یک دین صرف در ذمه بوده و نوعی رابطه عینی و اعتباری مشترک در مال را اقتضا می‌کند، در حالی که نظریه دین‌وارگی از چنین مؤلفه‌ای بی‌بهره است.

۳-۳. نظریه اشتراک عینی (ملکیت مشاع)

این نظریه به نوعی حق‌مداری و حکم وضعی در تبیین ماهیت تعلق زکات تمایل دارد. بر اساس آن، زکات به صورت کسر مشاع و به عنوان مالکیت مستقیم و عینی برای مستحقان در عین مال تعلق می‌گیرد. به بیان دیگر، با تحقق وجوب زکات، شراکت مشاعی میان مالک و مستحقان در خود عین مال ایجاد می‌شود. این دیدگاه با اقبال گروهی از فقیهان مواجه شده است (رک: علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۵۵).
لوازم و آثار فقهی مترتب بر این نظریه قابل توجه است؛ از جمله: عدم جواز تصرف مالک در مال مشاع مگر با اذن حاکم شرع، لزوم تقسیم مال با تراضی طرفین، فضولی بودن معامله بدون رضایت شریک، وجوب پرداخت از عین مال یا تبادل آن با رضایت مشترک، اشتراک در ضمان تلف بدون تفریط، و نیز تعلق نماء و منافع به نسبت سهم هریک از شرکا.

مستندات نقلی قائلان به این نظریه عمدتاً بر دو پایه استوار است:

یک: روایت صحیحۀ برید بن معاویه. در این روایت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مأمور زکات دستور تقسیم مال را می‌دهد و تصریح می‌فرماید: «... فَأَكْثَرُ ذَلِكَ الْمَالِ لَهُ» (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۱۲۹). گویی این عبارت نشان می‌دهد تمام مال، ملک محض مالک نیست و دستور به تقسیم فیزیکی، مؤید افراز مال مشترک است. در پاسخ به اشکال مبتنی بر تعبیر «حق الله»، می‌توان گفت این تعبیر ناظر به اصل تشریع وجوب اداء است، نه خروج مال از ملکیت مالک. با این حال، این روایت به تنهایی دلیل قاطع بر اشاعه نیست؛ زیرا اولاً، تصور مالکیت مشاع برای همه مصارف هشت‌گانه (مانند فی سبیل الله) دشوار است؛ ثانیاً با جواز پرداخت بدل بدون اذن

ماهیت زکات؛ از اشاعه تا مالیت... / فاطمه علی زاده، منصور حبیبی پور واردوان ارژنگ .. ۱۱۳

مستحق سازگار نیست؛ وثالثاً با جریان اصل استصحاب بقای ملکیت در موارد شک نیز همخوانی ندارد (میلانی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۲۱۰).

دو روایات ناظر به اصل شراکت؛ مانند روایت «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْفِيهِمْ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۴۹۷) و نیز «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَشْرَكَ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَالْفُقَرَاءِ فِي الْأَمْوَالِ فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَصْرِفُوا إِلَى غَيْرِ شُرَكَائِهِمْ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۵۴۵). بر این اساس، «لام» در برخی تعابیر دال بر تملیک، و «فی» دال بر ظرفیت و تعلق به خود مال (عین مال) است؛ همچنین تعبیر «أشرك» ظهور در ایجاد و تحقق شراکت دارد.

نقد و بررسی ادله نظریه شراکت نشان می دهد این استدلال ها خالی از مناقشه نیستند. تعبیر «جعل للفقراء» عام است و دلالت ذاتی بر ایجاد مالکیت ندارد و می تواند نشان دهنده نوعی اختصاص (صرف انتساب و نسبت) باشد که اعم از مالکیت است. این تعبیر می تواند ناظر به اصل تشریع حکم وجوب ادای زکات باشد، نه اثبات مالکیت؛ همان گونه که در روایات دیگر با تعابیر صریح تری مانند «فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الزَّكَاةَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۵۵۶) بر اصل وجوب زکات تأکید شده است.

از سوی دیگر، اطلاق عنوان «فی الأموال» در روایت شراکت، شامل همه اموال است و اختصاصی به اموال زکوی ندارد، در حالی که موضوع بحث، تنها اموال مشمول زکات است. همچنین، تعبیر کلیدی «یصرفوا» به معنای مصرف کردن و صرف نمودن است، نه لزوماً تملیک و انتقال مالکیت؛ این تعبیر حتی با صدقات مستحبی نیز که لزوماً موجب انتقال مالکیت به معنای دقیق حقوقی نمی شوند، قابل جمع است.

مهم تر آنکه، شراکت حقیقی و عینی مستلزم مجموعه ای از آثار و احکام حقوقی مشخص است که در مورد مال زکوی قابل التزام نیست. از جمله: منع مالک از هرگونه تصرف در نصاب پس از تحقق وجوب زکات (مگر با اذن شریک)، وجوب پرداخت منافع حاصله در صورت تأخیر در اداء، و لزوم اذن شریک (مستحق) در صورت اراده پرداخت بدل یا قیمت. در حالی که فقیهان بر جواز تصرف مالک در مال خود حتی

پس از وجوب زکات، عدم وجوب ضمان منافع در صورت تأخیر (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۴۴) و جواز پرداخت از غیر عین بدون نیاز به اذن تأکید دارند (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۲۰۵).

افزون بر این، شراکت حقیقی با ماهیت برخی از مصارف هشت گانه زکات نیز سازگار نیست؛ به ویژه در مواردی مانند «فی سبیل الله» که عنوان یک مصرف است، نه ناظر به مالکیت شخص یا اشخاص معین. همچنین این نظریه با اصل وحدت سیاق در بیان احکام زکات واجب و مستحب در بسیاری از روایات ناسازگار است؛ زیرا شراکت به معنای حقیقی، در زکات مستحب نیز قابل تصویر نیست.

۳-۴. نظریه مالکیت نامعین (کلی در معین)

این نظریه با هدف ارائه بدیلی برای نظریه اشتراک عینی، مدعی است که مالکیت مستحقان نسبت به زکات به صورت کلی در معین تحقق می‌یابد؛ به این معنا که فرد و مصداق نامعینی از میان افراد و مصداق یک مال معین (مانند یک گوسفند از چهل گوسفند) ملک مستحق می‌شود (یزدی، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۸۵؛ عراقی، ۱۳۶۱، ص ۱۸۳). برخی با استناد به تعبیر روایاتی چون «فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ شَاةً شَاةٌ» - که در آن فرد خاصی تعیین نشده است - و ظهور حرف جر «فی» در معنای ظرفیت (به معنای یکی در همان جمع، اما به صورت نامعین)، این دیدگاه را تأیید می‌کنند (رک: نراقی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۲۲۱؛ روحانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۰۶). گویی این ساختار زبانی حاکی از قرارگیری سهم زکات در درون اموال است، نه صرفاً دینی خارجی.

البته بر این نظریه هم از بعد فلسفی ایراد وارد است و هم از منظر فقهی. اشکال فلسفی آن است که «کلی در معین» فاقد مصداق عینی متعین در خارج است و امری انتزاعی و ذهنی محسوب می‌شود؛ حال آنکه تکالیف شرعی و مالکیت، نیازمند متعلق وجودی و مشخص هستند (مظاهری، ۱۳۹۵، ص ۲). از جهت فقهی نیز این نظریه با برخی احکام مسلم زکات، مانند جواز پرداخت قیمت یا پرداخت از مال دیگر، در تعارض است؛ زیرا اگر ملکیت مستحق تنها بر یکی از افراد آن مال معین تعلق گرفته باشد، پرداخت چیزی غیر از آن جمع چگونه می‌تواند موجب افرار ذمه شود؟ (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۲۶). این ناسازگاری، ضعف عمده این دیدگاه است.

۳-۵. نظریه شراکت ارزشی (شباهت به حق زوجه در ارث)

این نظریه در پی تبیین ماهیت زکات از طریق قیاس و تشبیه آن با حق زوجه در اموال غیرمنقول ترکه است. مطابق این دیدگاه، حق مستحقان زکات، مشابه حق الارث زوجه، به مالیت (ارزش مالی) اموال تعلق می گیرد، نه به عین آن ها. از آنجا که مالکیت و به تبع آن مالیت، از امور اعتباری عقلایی هستند، برای فقرا نیز مالیت بخشی از نصاب ثابت می شود. بر این اساس، پرداخت عین مال (مثلاً یک گوسفند) از آن جهت کفایت می کند که در واقع، پرداخت مالیت آن محسوب می شود. در این چارچوب، مالک و مستحقان در مالیت کل نصاب شریک هستند؛ همان گونه که زوجه و سایر ورثه در مالیت اموال غیرمنقول شریک اند. از منظر عرف، پرداخت چه به صورت عین و چه به صورت قیمت، هر دو مصداق پرداخت مالیت شیء شناخته می شوند. بنابراین، پرداخت قیمت نیز گویی خود عین پرداخت زکات است، نه اینکه بدل یا جایگزین آن تلقی شود.

گفتنی است اگرچه در این نظریه، زکات از جهاتی شبیه حق زن در ماترک است، اما نمی تواند تصویری کامل و خالی از اشکال ارائه دهد. ایراد اصلی در تفاوت سازوکار اجرا و اختیارات طرفین نهفته است که مشابهت کامل را مخدوش می سازد. در حق ارث زن، اگر ورثه از پرداخت سهم وی خودداری کنند، زن نمی تواند مستقیماً و بدون مراجعه به مرجع قضایی مال را تصاحب کند و تنها راه احقاق حق، مراجعه به قاضی و اخذ حکم اوست. همچنین اگر ورثه پیشنهاد دهند که عین مال (مانند خانه) را به زن بدهند، زن حق رد این پیشنهاد را دارد و می تواند قیمت آن را مطالبه کند. در مورد زکات نیز مالک (مکلف) اختیار تام دارد؛ وی می تواند هم عین را بپردازد و هم معادل نقدی آن را ادا کند. از سوی دیگر، مستحقان زکات نیز معمولاً اختیار دارند و می توانند در صورت پیشنهاد مالک، عین یا قیمت را بپذیرند (میلانی، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۲۲۶). این تفاوت های ماهوی در سازوکار اجرایی، اختیارات تصرف و شیوه مطالبه حق نشان می دهد که تشبیه زکات به حق ارث زن نمی تواند تبیین کننده ای جامع و دقیق از ماهیت حقوقی زکات باشد و تنها می تواند بیانگر تشابهی جزئی در بُعد تعلق به ارزش باشد.

۳-۶. نظریه شراکت در مالیت

این نظریه با ارائه تحلیلی یکپارچه از نصوص به ظاهر متعارض، مدعی است که زکات به صورت شراکت در مالیت (ارزش اقتصادی) مال تعلق می‌گیرد، نه شراکت در عین خارجی. ابتدای این رویکرد برقرینه وحدت سیاق احکام زکات است که از روایاتی چون «إِنَّ اللَّهَ أَشْرَكَ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَالْفُقَرَاءِ فِي الْأَمْوَالِ» استنباط می‌شود و ضرورت ارائه تبیینی واحد برای همه اموال زکوی را ایجاب می‌کند. این تبیین واحد، با رفع تعارض ظاهری میان دیدگاه‌های گوناگون، مانند اشاعه، کلی در معین و تعبیر «فِي كُلِّ خَمْسٍ مِنَ الْإِبِلِ شَاةٌ»، ممکن می‌شود.

براین اساس، حق مستحق، حقی مشاع بر بخشی از ارزش کل مال است، نه مالکیت عین خاص. این تحلیل، انعطاف در اداء را توجیه می‌کند؛ بدین معنا که مالک مجاز است سهم ارزشی را به صورت عین جدا شده یا قیمت معادل آن پرداخت کند، بدون آنکه به اذن مستحق نیاز داشته باشد (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۳، ص ۳۸۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲، ج ۲، ص ۲۹۰). تمایز کلیدی این نظریه با حق الارث زن در قابلیت اسقاط حق با تلف مال است؛ زیرا با زوال مالیت، موضوع شراکت نیز منتفی می‌شود. همچنین، برخلاف ارث که تملک عین منوط به شرایطی است، در اینجا دریافت عین یا قیمت، هر دو به اختیار مالک جایز است.

۳-۷. نظریه التزام مالی تعینی (شبهات به حق طلبکار از میت)

در این دیدگاه، زکات حقی مالی است که مستقیماً به عین مال زکوی تعلق می‌گیرد و از این حیث، مشابه حق طلبکاران نسبت به ترکه متوفی دانسته می‌شود. همان‌گونه که در حقوق ارث، دیون متوفی باید از اصل ترکه ادا شود و این دیون تعلق عینی به اموال باقی مانده دارد، زکات نیز از اصل عین مال زکوی برداشته می‌شود. تأکید اصلی این نظریه بر آن است که این تعلق، تعلق ذمه‌ای محض (یعنی ایجاد دین بر ذمه شخص مالک) نیست، بلکه حقی است که موضوع آن، عین مال مشخص است. با این حال، از آنجا که این حق کلی است (همانند ماهیت دین)، می‌توان آن را از مال دیگری نیز ادا کرد، بدون آنکه این امر منافاتی با عینی بودن حق

ماهیت زکات؛ از اشاعه تا مالیت... / فاطمه علی زاده، منصور حبیبی پور واردوان ارزشنگ .. ۱۱۷

داشته باشد (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۲۸). به عبارت دیگر، مستند به مجموعه آیات و روایات، حقی لازم و شأنی (بالقوه) برای مستحقان در اموال اغنیا ثابت می شود که مشابه حق طلبکار بر ترکه متوفی است، با این ویژگی که این حق ناظر به شخص معین نیست، بلکه به مال تعلق گرفته است (همدانی، ۱۳۷۶، ج ۱۳، ص ۲۵۳).

شایان ذکر است که اشکال اصلی این نظریه، عدم تشابه کامل زکات با حق طلبکار از میت است؛ زیرا در مسئله ترکه، اگر بخشی از دارایی متوفی بدون تقصیر ورثه تلف شود و مقدار باقی مانده معادل یا حتی بیش از میزان بدهی ها باشد، تمام دین به قوت خود باقی می ماند و طلبکاران در این ضرر شریک نمی شوند و می توانند تمام طلب خود را از باقی مانده ترکه وصول کنند. در حالی که در زکات، با تلف بخشی از نصاب (بدون تفریط مالک)، مقدار زکات به نسبت قسمت باقی مانده کاهش می یابد و ضرر به نسبت میان مالک و مستحق تقسیم می شود. این تفاوت بنیادین نشان می دهد که حق مستحق زکات ارتباط وثیق تری با عین مال خاص دارد تا حق طلبکار بر ترکه که بیشتر جنبه دینی بر ذمه دارد (میلانی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۲۲۵؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۲۸).

۳-۸. نظریه التزام کیفری - مالی (شبهت به دیه)

این نظریه، زکات را حقی مالی می داند که به عین تعلق دارد و از این جهت، مشابه حق مالی مجنی علیه (یا اولیای دم) نسبت به دیه تلقی می شود که بر ذمه جانی مستقر می گردد. استدلال اصلی این دیدگاه بروحدت حکم مصارف هشت گانه زکات مبتنی است؛ بدین معنا که از آنجا که یکی از مصارف مهم زکات، عنوان «فی سبیل الله» است که ماهیتاً غیر قابل تملک شخصی است (زیرا نمی توان آن را به مالکیت فرد خاصی درآورد)، و با فرض یکسان بودن کیفیت تعلق برای همه مصارف هشت گانه، نتیجه گرفته می شود که ماهیت زکات در سایر مصارف نیز تملک بردار نیست. بنابراین، زکات حقی است شبیه به حق الرّهانه یا حق دیه که در آن ها برای دارنده حق، مالکیت عینی بر مال ایجاد نمی شود، بلکه حق استفاده یا حق دریافت مالی معین جعل شده است (بروجردی، ۱۴۲۶، ص ۲۶۳).

این مقایسه از چند جهت مورد مناقشه و نقد قرار گرفته است. اگر منظور از

شباهت، صرفاً اشتراک در برخی آثار فرعی و نتایج (مانند سقوط هر دوبا زوال موضوع) باشد، این اشتراک اگرچه ممکن است، اما برای اثبات همسانی ماهوی کافی نیست. اما اگر ادعا بر تشابه ماهوی کامل و این همانی حقیقت باشد، با توجه به تفاوت‌های بنیادین دوبات زکات و دیه، قابل دفاع به نظر نمی‌رسد (بروجردی، ۱۴۲۶، ص ۲۶۵).

اولاً، در مبنا و غایت تفاوت وجود دارد. زکات یک تکلیف مالی عبادی - اجتماعی با اهدافی چون تطهیر مال، رشد اخلاقی مالک و رفع نیازمندان است که با تلف موضوع (نصاب) ساقط می‌شود؛ در حالی که دیه، ضمانت اجرای کیفری و وسیله‌ای برای جبران خسارت بدنی است که به ذمه شخص جانی به عنوان مسئولیتی شخصی تعلق می‌گیرد و تنها با مرگ وی ساقط می‌شود. تفاوت دیگر در ماهیت حقوقی آن دواست. ادله زکات حاکی از حق مالی بر عین (نظیر حق مشاع) است که با تلف عین، خودبه‌خود از بین می‌رود؛ اما دیه، دینی بر ذمه شخص است که ماهیتاً تعهدی شخصی محسوب می‌شود و با تلف اموال جانی ساقط نمی‌گردد. از سوی دیگر، در شرایط تعلق نیز تفاوت دارند. تعلق زکات منوط به تحقق نصاب خاص و سپری شدن حول (سال قمری) است؛ در حالی که تعلق دیه تنها به وقوع جنایت وابسته است و ارتباطی به زمان یا دارایی خاصی ندارد.

۳-۹. وثیقه مالی (شباهت به حق الرّهانه)

بر اساس این دیدگاه، مستحقان زکات دارای سلطنت و حقی بر مال زکوی هستند که در صورت امتناع مالک از پرداخت، امکان وصول آن از طریق حاکم یا به طور مستقیم فراهم است. این سلطنت، مشابه حق الرّهانه (سلطنت مرتهن بر مال مرهون) است که در عقد رهن، وسیله‌ای برای تضمین و وصول طلب مرتهن محسوب می‌شود (بحرالعلوم، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۱؛ شهید اول، ۱۴۳۰، ج ۱۲، ص ۲۹۷).

اشکالات وارد بر این نظریه، از جمله آن است که ماهیت این دوبا یکدیگر متفاوت است؛ زیرا در عقد رهن، مالکیت عین مرهون همواره نزد رهن (مالک) باقی می‌ماند و مال صرفاً به عنوان وثیقه و ابزار تضمین به کار می‌رود. مرتهن فاقد حق تصرف مالکانه (مانند فروش یا انتفاع کامل) است، مگر در صورت تحقق شرایط

ماهیت زکات؛ از اشاعه تا مالیت... / فاطمه علی زاده، منصور حبیبی پور واردوان ارژنگ .. ۱۱۹

خاص مقرر در عقد. در حالی که به نظر می رسد زکات، حقی مالی و مستقل است که به خود عین تعلق می گیرد، نه صرفاً وثیقه ای برای دین یا تعهدی دیگر (میلانی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۲۲۵). مخالفت با ظاهر ادله شراکت، ایراد دیگر این نگرش است. این نظریه با ظاهر صریح روایت شراکت «إِنَّ اللَّهَ أَشْرَكَ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَالْفُقَرَاءِ فِي الْأَمْوَالِ» که دلالت بر نوعی اشتراک و دخالت در مال دارد، ناسازگار به نظر می رسد؛ زیرا وثیقه بودن، مفهوم شراکت را افاده نمی کند.

ایراد دیگر این رویکرد در فرض انتقال مال آشکار می شود؛ زیرا در صورت فروش مال زکوی پیش از ادای زکات، اخذ زکات از خریدار جایز است. این حکم با ماهیت وثیقه، که معمولاً با انتقال مال به شخص ثالث منتفی می شود یا مستلزم شرایط جدیدی است، سازگاری کامل ندارد (شهید اول، ۱۴۳۰، ج ۱۲، ص ۲۹۷).

اشکال دیگر، تفاوت در تقسیم ضرر است. در زکات، تلف بخشی از مال بدون تقصیر مالک، موجب تقسیم ضرر به نسبت میان مالک و مستحق می شود؛ حال آنکه در رهن، تلف مال مرهون (به شرط عدم تقصیر مرتهن)، تمام خسارت را بر رهن (مالک) تحمیل می کند و مرتهن در آن شریک نیست؛ زیرا مال مرهون در حکم وثیقه و متعلق به رهن است (علوی گرگانی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۶۹).

۳-۱۰. نظریه التزام عبادی (شباهت به حق نذری)

این نظریه با ارائه مقایسه ای فقهی، ماهیت زکات را مشابه حق نذر برای مستحق (منذور له) تبیین می کند. بر این اساس، همان گونه که شخص با نذر کردن مالی خاص (مانند یک گوسفند) برای فقیر، حقی را برای وی نسبت به آن مال ایجاد می کند (موسوی خلیلی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۳۵)، وجوب زکات نیز از سوی شارع مقدس، حکم وضعی ثبوتی را در پی دارد؛ به این معنا که با تحقق شرایط وجوب، حقی در مال زکوی برای مستحقان ثابت می شود که به صورت ملکیت آنان تفسیر می گردد و با پرداخت، این حق استیفا می شود. در حقیقت، حکم تکلیفی وجوب ادای زکات، خود منشأ ثبوت حق عینی برای ذی حق می شود.

اما این تشبیه و استناد به ماهیت نذر، از چند جهت محل مناقشه و خدشه است. اشکال بنیادین در عدم تساوی شرایط اداء نهفته است. در نذر، اصل بر آن

است که باید عین مشخص و منذور پرداخت شود و دادن مال دیگر، مصداق وفای به نذر محسوب نمی‌شود. این در حالی است که در باب زکات، پرداخت از مال دیگر (غیر از عین مال زکوی) یا پرداخت قیمت معادل جایز است (میلانی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۲۲۵؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۵۰). این تفاوت جوهری در شیوه اجرا، قیاس را مخدوش می‌سازد.

افزون بر این، خود ماهیت نذر نزد فقها محل اختلاف تفسیری است و تنها بر مبنای یکی از چندین تفسیر ممکن می‌توان از ایجاد مالکیت سخن گفت. تنها بر اساس دیدگاهی که نذر را موجب ایجاد مالکیت (آن هم برای خداوند) می‌داند، می‌توان نوعی مشابهت را تصور کرد؛ در حالی که در سه دیدگاه دیگر، نذر حق مالکانه عینی برای منذور له ایجاد نمی‌کند و صرفاً وجوب وفای به تعهد را برای ناذر به همراه دارد.^۱ بنابراین، استناد به نذر برای اثبات مالکیت مستحقان زکات، متکی بر پذیرش تفسیری خاص و مورد اختلاف از نذر است و از این رو، این قیاس پذیرفتنی نیست و از استحکام استدلالی کافی برخوردار نمی‌باشد.

۳-۱۱. نظریه (برگزیده): شرکت در مالیت به نحو کلی در معین

این نظریه که به عنوان دیدگاهی جامع، متوازن و برگزیده ارائه می‌شود، حاصل جمع‌بندی نظام‌مند ادله نقلی و عقلی و به کارگیری روش فقهی جمع بین ادله است. این رویکرد با پرهیز از تفسیر تک‌بعدی و تعارض‌آفرین، خوانشی یکپارچه و منسجم از نصوص مرتبط ارائه می‌دهد که می‌تواند تبیین‌کننده احکام گوناگون زکات باشد.

یک: استدلال نقلی (جمع بین روایات): این نظریه بر سه پایه روایی استوار است که هریک، جنبه‌ای از حقیقت زکات را روشن می‌سازد:

روایت شراکت: «إِنَّ اللَّهَ أَشْرَكَ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَالْفُقَرَاءِ فِي الْأَمْوَالِ». این روایت، اصل

۱. در مورد ماهیت نذر و اثر آن سه نگرش دیگر وجود دارد: نگرش التزامی (محدودکننده): نذریه معنای ایجاد التزام و ممنوعیت شرعی برای ناذر است، به گونه‌ای که وی را از استفاده از آن مال یا عمل در غیر مورد نذر منع می‌کند. نگرش عهدی (پیمانی): نذریه مثابه انعقاد پیمان و عهدی میان ناذر و خداوند است. نگرش التزام شخصی: نذر صرفاً ایجاد تکلیف و تعهدی شخصی و درونی است که ناذر بر عهده خود می‌گذارد. (نک: منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۲۹).

جنبه وضعی و حق مدار زکات را به روشنی ثابت می‌کند. دلالت آن فراتر از یک حکم تکلیفی صرف (وجوب بذل) است و نشان می‌دهد که زکات موجب ایجاد رابطه‌ای مالی و حقی برای مستحقان در اموال اغنیا می‌شود. این شراکت، امری واقعی و مجعول از سوی شارع است؛ اما نه به معنای اشاعه حقیقی در عین فیزیکی و مادی، بلکه به معنای شراکت در مالیت و ارزش اقتصادی مال.

روایت کلی در معین: روایت مشهور «فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ شَاةً شَاةٌ» برایین معنا دلالت دارد؛ زیرا حرف جر «فی» در این ساختار، دلالتی قوی بر ظرفیت دارد و نشان می‌دهد که زکات به عنوان جزئی نامعین (کلی) در درون مال معین قرار گرفته است. این تعبیر با نظریه شرکت در مالیت کاملاً سازگار است؛ زیرا اجازه می‌دهد هر فرد و مصداقی از افراد و مصداقی مال که واجد ارزش سهم زکات باشد، به عنوان مصداق آن کلی پرداخت شود و برائت ذمه حاصل گردد.

روایت دال بر معیار ارزشی: مانند «فِي كُلِّ خَمْسَةِ مِنَ الْإِبِلِ شَاةٌ». در این عبارت، معیار محاسبه، ارزش مالی است (زکات پنج شتر معادل یک گوسفند است)، نه صرفاً عین یا تعداد واحدهای همگون. این روایت، جنبه مالیت محور بودن حق زکات را تقویت می‌کند و نشان می‌دهد که موضوع حق، سهمی از ارزش کل مال است، نه عین خارجی خاص.

دو: خردپذیری: این نظریه با اصل وحدت و یکدستی کیفیت تعلق زکات به انواع مختلف اموال (نقدین، غلات و انعام) سازگاری کامل دارد. همچنین، از اشکالات عملی و پیچیدگی‌های اجرایی نظریه‌هایی مانند «اشاعه» (مانند مشکلات تقسیم فیزیکی و لزوم اذن در تصرفات) اجتناب می‌ورزد و از کارآمدی بیشتری برخوردار است.

سه: برتری نسبت به دیگر نظریه‌ها: این نظریه ترکیبی، اشکالات وارد بر نظریه‌های پیشین را برطرف می‌سازد. در برابر دیدگاه تکلیفی محض، جنبه وضعی و حق مالی زکات را از طریق روایت شراکت حفظ می‌کند. در برابر نظریه کسر مشاع (اشاعه)، با تأکید بر «کلی بودن» و «مالیت محوری»، محدودیت‌های شدید تصرفی و موانع عملی آن را ندارد. در برابر نظریه کلی در معین محض، با افزودن مفهوم «شراکت در مالیت»،

توجیه مناسبی برای جواز پرداخت قیمت و نیز تقسیم ضرر در صورت تلف ارائه می‌دهد. در برابر نظریه شراکت در مالیت محض نیز با حفظ چارچوب کلی در معین، ارتباط حق را با عین خاص حفظ می‌کند و از تبدیل شدن زکات به صرف دین ذمی و قطع رابطه با مال معین جلوگیری می‌نماید.

۴. آثار فقهی و کاربردی رهیافت برگزیده

مالک می‌تواند هم عین (به عنوان مصداق تحقق یافته آن کلی) و هم قیمت معادل (به عنوان مصداق مستقیم مالیت) را بپردازد. این امر با نظام‌های اقتصادی نوین و سهولت اجرا سازگاری کامل دارد؛ به عبارت دیگر، پرداخت انعطاف‌پذیر می‌شود. افزون بر این، در صورت تلف مال بدون تفریط، ضربه نسبت سهام مالیت بین مالک و مستحق تقسیم می‌شود؛ زیرا هر دو در ارزش آن شریک‌اند.

همچنین مالک می‌تواند در کل عین مال تصرف نماید؛ زیرا شراکت، مشاع در عین فیزیکی نیست، بلکه حقی بر بخشی از ارزش آن است. البته این تصرفات نباید به نحوی باشد که امکان استیفای حق مستحق را سلب کند. ضمناً این تفسیر به صورت یکسان و منسجم بر تمامی اموال زکوی (اعم از نقدین، غلات، انعام و مواشی) قابل انطباق است. علاوه بر این، با تمام مصارف سازگار است. برخلاف برخی نگرش‌ها که فقط برای مصرف فقرا قابل تصورند، این رویکرد برای تمامی مصارف هشت‌گانه زکات (از جمله فی سبیل الله و آزاد کردن بنده) کاربرد دارد؛ زیرا در همه این موارد، حقی از ارزش مال برای آن مصرف خاص مقرر شده است.

اثر دیگر این نظریه، پاسداشت و حفظ حقوق مستحقان است؛ چراکه با پذیرش جنبه وضعی و حق مالی، پایه‌ای محکم برای مطالبه حقوقی مستحقان در صورت امتناع مالک فراهم می‌آورد. مستحق می‌تواند با مراجعه به حاکم شرع، سهم ارزشی خود را از مال مطالبه نماید.

بنابراین، نظریه شرکت در مالیت به نحو کلی در معین، به عنوان دیدگاه برگزیده، رویکردی جامع، متعادل و منطبق با نصوص است که با جمع‌بندی ادله نقلی (روایات سه‌گانه پیشین) و ملاحظات عقلی، حقوق مالک (در انعطاف پرداخت و

ماهیت زکات؛ از اشاعه تا مالیت... / فاطمه علی زاده، منصور حبیبی پور واردوان ارزشنگ .. ۱۲۳

تصرف) و حقوق مستحقان (در ثبوت حق مالی) را هم زمان و به صورت متوازن تأمین می‌کند. این نظریه، زکات را از یک تکلیف فردی محض به نهادی مالی - اجتماعی با پشتوانه حقوقی مستحکم ارتقا می‌دهد و با اهداف عالی اسلامی در تطهیر اموال، تحقق عدالت توزیعی، رفع نیازهای جامعه و تقویت انسجام اجتماعی همسویی کامل دارد. این تبیین می‌تواند مبنایی استوار برای پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه و توسعه نظریه پردازی در حوزه اقتصاد اسلامی فراهم کند.

نتیجه‌گیری

بررسی عمیق و تحلیل فقهی کیفیت تعلق زکات به اموال، که محور اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد، آشکار می‌سازد که این حکم شرعی فراتر از یک تکلیف مالی صرف یا یک حق عینی بسیط است. زکات در منظومه فقه اسلامی، جایگاهی دوسویه دارد: از سویی، حکمی تکلیفی (وجوب) است که بر عهده مالک نهاده شده و از سوی دیگر، حکمی وضعی ایجاد می‌کند که مستقیماً به عین اموال تعلق می‌گیرد و حقی مالی را برای مستحقان پدید می‌آورد. این پژوهش با واکاوی ادله و احصاء آراء و استدلال‌های فقهای امامیه و با نگاهی تحلیلی - انتقادی به طیف رویکردها، به این نتیجه رهنمون شد که دقیق‌ترین تبیین از ماهیت زکات که با مجموعه روایات سازگاری بیشتری دارد و از عهده حل تعارض‌های ظاهری و اشکالات عملی برمی‌آید، نظریه شراکت در مالیت به نحو کلی در معین است.

بر اساس این دیدگاه، زکات نه به صورت ملکیت مشاع حقیقی بر عین خارجی است که تمام احکام اشاعه را به دنبال داشته باشد، و نه به صورت دین محض بر ذمه است که هیچ پیوندی با عین خاص نداشته باشد، و نه صرفاً وجوب بذل تکلیفی است که فاقد هرگونه اثر وضعی باشد؛ بلکه ماهیت آن، حقی مالی است که به ارزش اقتصادی (مالیت) بخش معینی از مال تعلق گرفته و به شکل کلی (احد افراد غیر معین) در آن مال معین تحقق می‌یابد.

این تحلیل مبتنی بر جمع بین ادله است. روایت شراکت («إِنَّ اللَّهَ أَشْرَكَ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَالْفُقَرَاءِ فِي الْأَمْوَالِ») اصل جنبه وضعی و حق مدار زکات و شریک بودن فقرا

در اموال را ثابت می‌کند. عبارت «فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ شَأَةً شَأَةً» با حرف جر «فی» دال بر ظرفیت، نشان‌دهنده تعلق به مال معین اما به شکل کلی (یک گوسفند نامعین از چهل گوسفند) است. و تعبیرهایی چون «فِي كُلِّ خَمْسَةِ مِنَ الْإِبِلِ شَأَةً»، که در آن معیار، نسبت ارزشی است، مؤید مرکزیت مفهوم مالیت در این تعلق است.

آثار و امتیازات این نظریه را می‌توان در چند محور کلی ترسیم نمود:

یکی از آثار این دیدگاه آن است که به طور هم‌زمان، حق انتخاب مالک در پرداخت عین مشخص یا معادل نقدی (قیمت) را توجیه می‌کند و در عین حال، حق مستحق را نیز به عنوان طلبکاری که حقی بر مالیت دارد حفظ می‌نماید. این ویژگی، اجرای زکات را در اقتصادهای پیچیده امروزی که نقدینگی نقش محوری دارد، به طور قابل توجهی تسهیل می‌کند.

اثر دیگر این نظریه آن است که در صورت تلف مال بدون تفریط، به تقسیم ضربه نسبت سهم مالیت میان مالک و مستحق حکم می‌دهد. این حکم، عادلانه‌تر از نگرش‌های تکلیفی محض (که تمام ضرر را بر مالک تحمیل می‌کنند) یا برخی نظریه‌های عینی محض ارزیابی می‌شود.

سوم، این نظریه تعادل منطقی میان حقوق مالک و مستحق برقرار می‌کند؛ زیرا از یک سو با نفی اشاعه حقیقی، حق تصرف مالک را در کل مال (پیش از جداسازی) به رسمیت می‌شناسد و از سوی دیگر، با اثبات حق وضعی، ضمانت اجرای حقوقی برای مطالبه مستحق در صورت امتناع مالک ایجاد می‌کند. این تعادل، کارآمدی نظام زکات را افزایش می‌دهد.

چهارم، جامعیت و شمول از دیگر ویژگی‌های آن است. این تفسیر به صورت واحد و یکسان بر تمامی اموال زکوی (نقدین، انعام، غلات) و نیز تمامی مصارف هشت‌گانه زکات (از فقرا و مساکین تا فی سبیل الله و ابن السبیل) قابل انطباق است؛ در حالی که برخی نظریات تنها در موارد قابل تملک شخصی (مانند فقرا) قابل تصورند، نه در برخی مصارف مانند فی سبیل الله.

در نهایت، این تحلیل فقهی نشان می‌دهد که زکات به عنوان یک رکن اقتصادی اسلام، نهادی هوشمند و پویا است. ماهیت شراکت در مالیت به نحو کلی در معین،

ماهیت زکات؛ از اشاعه تا مالیت... / فاطمه علی زاده، منصور حبیبی پور واردوان ارژنگ .. ۱۲۵

آن را از یک هدیه داوطلبانه یا مالیات صرفاً حکومتی متمایز ساخته و به آن چارچوبی حقوقی مستحکم و در عین حال کاربردی می بخشد. این چارچوب، ضمن حفظ جنبه عبادی و تربیتی زکات به عنوان یک واجب الهی، کارکرد اجتماعی - اقتصادی آن را در تأمین عدالت به نحو مؤثری تضمین می کند. بنابراین، فهم دقیق این ماهیت نه تنها برای استنباط احکام فقهی دقیق، بلکه برای سیاست گذاری و طراحی نظام اجرایی بهینه زکات نیز امری ضروری و بنیادین است.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷ش). *النهاية في غريب الحديث والأثر*. قم: اسماعیلیان.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۳ش). *من لا يحضره الفقيه*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر.
۴. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). *کتاب الزکاة*. قم: المؤتمر العالمی.
۵. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق). *بلغة الفقيه*. تهران: مکتبه الصادق علیه السلام.
۶. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۳۶۳ش). *الحدائق الناضرة*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۷. بروجردی نجفی، علی محمد. (۱۴۲۶ق). *کتاب الخمس*. قم: دار الهادی.
۸. حرّاعلی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۹. راغب، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. لبنان: دار العلم.
۱۰. روحانی، محمد. (۱۳۷۶ش). *المرتقى إلى الفقه الأرقى (الزکاة)*. تهران: مؤسسه جلیل.
۱۱. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۲ش). *الزکاة فی الشریعة الإسلامیة العراء*. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۱۲. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۳۰ق). *موسوعة الشهيد الأول (البیان)*. قم: مکتبه الإعلام الإسلامی.
۱۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
۱۴. طباطبائی قمی، تقی. (۱۳۸۱ش). *الدلائل فی شرح منتخب المسائل*. قم: المکتبه محلاتی.
۱۵. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۷۵ش). *المیزان*. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۱۶. طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرين*. تهران: مرتضوی.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵ش). *تهذیب الأحکام*. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). *المبسوط*. تهران: المکتبه المرتضویة.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ق). *الاستبصار*. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ق). *الرجال*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۱. عراقی، ضیاء الدین. (۱۴۱۵ق). *تعليقة استدلالیة على العروة الوثقى*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۲. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). *قواعد الأحکام*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۳. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). *تذکرة الفقهاء*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۱۲۶ آموزه‌های فقه عبادی، دوره ۷، بهار و تابستان ۱۴۰۵، ش ۱۲

۲۴. علوی گرگانی، محمدعلی. (۱۳۹۵ش). *المناظر الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة*. قم: فقیه اهل بیت ع.

۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*. قم: نشر هجرت.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳ش). *الکافی*. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۷. لنکرانی، محمد فاضل موحدی. (۱۴۱۸ق). *تفصیل الشریعة*. بیروت: دارالتعارف.
۲۸. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث.
۲۹. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). *شرایع الإسلام*. قم: اسماعیلیان.
۳۰. محقق حلی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ش). *ایضاح الفوائد*. قم: اسماعیلیان.
۳۱. محقق گرهمی، البرز. (۱۴۰۲). تحلیل انتقادی مواجهه فقیهان با روایات رهنمون بر توسعه موارد زکات. نشریه آموزه‌های فقه عبادی، ۴(۷)، ۸۹-۱۱۴.

<https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7052.1218>

۳۲. مرعی، حسین عبدالله. (۱۴۱۳ق). *القاموس الفقهي*. بیروت: دارالمجتبی.
۳۳. مشکینی، میرزا علی. (۱۳۹۲ش). *مصطلحات الفقه*. قم: دارالحديث.
۳۴. مظاهری، حسین. (۱۳۹۵). <https://www.eshia.ir/feqh/report/asatid/mazaheri>.
۳۵. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۱ق). *الفقه على المذاهب الخمسة*. بیروت: دارالتيار الجديد.
۳۶. منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ق). *کتاب الزکاة*. قم: المركز العالمی للدراسات.
۳۷. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی. (۱۴۲۷ق). *فقه الشیعة (کتاب الخمس)*. قم: مؤسسه الآفاق.
۳۸. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۲ش). *تحریر الوسیلة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام علیه السلام.
۳۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). *موسوعة الإمام الخوئی*. قم: مؤسسه آثار الإمام الخوئی.
۴۰. میلانی، محمد هادی. (۱۳۵۵ش). *محاضرات فی الفقه الإمامیة*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

۴۱. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۲. نراقی، احمد. (۱۴۱۵ق). *مستند الشیعة*. مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۴۳. نووی، یحیی بن شرف. (۱۳۴۴ق). *المجموع شرح المذهب*. بیروت: دارالفکر.
۴۴. هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۳۸۲ش). *فرهنگ فقه*. مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۴۵. هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۴۳۲ق). *کتاب الزکاة*. قم: مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
۴۶. همدانی، آقا رضا. (۱۳۷۶ش). *مصباح الفقیه*. قم: المؤسسة الجعفریة لإحياء التراث.
۴۷. یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۱ق). *العروة الوثقی*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.